

قتل ناشی از تحریک بزهدیده در الگوواره حقوق کیفری ایران

دکتر حسن پورباقرانی* - محمدجواد حیدریان دولت‌آبادی**

چکیده:

تحریک منجر به قتل از سوی بزهدیده به دلیل ایجاد برانگیختگی و تهییج روحی در مرتکب و انجام قتل به دنبال آن، شایسته برخوردی متفاوت است. لازم به ذکر است هرچند عذر تحریک، عنوان خاصی را در بخش مواد عمومی به خود اختصاص نداده است؛ اما از مجموع دو ماده ۳۸ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی که به ترتیب درخصوص کیفر حبس تعزیری و قتل دارای قصاص می‌باشد، مرتکب را شایسته تخفیف و رافع مسئولیت می‌داند و دارای شرایطی همچون: - تحریک‌آمیز بودن رفتار و گفتار بزهدیده - حضور فیزیکی و مستقیم در صحنه ارتکاب - عمدی بودن یا غیرعمدی بودن تحریک و وجود ضابطه نوعی و شخصی به ترتیب نسبت به رفتار مجرمانه و فرد مرتکب می‌باشد. پژوهش حاضر نیز با عنایت بر تفاوت‌سنجی تحریک و عذر تحریک در حقوق کیفری بر اساس روش کتابخانه‌ای، این موضوع را در فقه و حقوق موضوعه ایران موردبررسی و کنکاش جدی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

عذر تحریک، قتل عمد، مجازات حبس تعزیری، بزهدیده مستحق قصاص، قتل در فراش.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی)، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۹
صفحه ۳۳-۴۵، تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۳۱

* دانشیار، دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت‌علمی گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد

Email: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

** کارشناس حقوق، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده

Email: mj.heydarian@mehr.ui.ac.ir

مسئول

مقدمه

در ابتدای حقوق کیفری، کیفردهی رفتارها بر پایه نوع رفتار و اندازه سرزنش‌پذیری آنها استوار بود. از این‌رو نه‌تنها کودکان و انسان‌های فاقد خرد بلکه اشیاء و حیوانات نیز کیفر می‌دیدند^۱ و این باور در پهنه تاریخ وجود داشته که رفتار سرزنش‌آمیز از هرکس یا هر چیز نشئت بگیرد از دید مردم ناپسند و از دید جامعه کیفرشدنی است.^۲ پس از دگرگونی‌هایی که رفته‌رفته در حقوق کیفری و شناخت بزهکاران آن روی داد نه‌تنها آدمیان تنها در دایره حقوق کیفری ماندند؛ بلکه در این میان برخی انسان‌ها نیز که از بلوغ یا عقل یا علم و آگاهی کاملی برخوردار نبودند، از دایره مسئولیت کیفری بیرون رانده شدند. این دستاورد به همین جا ختم نشد بلکه انسان‌هایی نیز که به دلیل عدم تسلط بر رفتار و کردار خود مرتکب بزه می‌شوند نیز دارای مسئولیت کامل نیستند. عذر تحریک^۳ از جمله این موارد است که به دلیل برانگیختگی و تهییجی که در مرتکب ایجاد می‌کند بایسته است تا با مرتکب آن متفاوت برخورد شود. این اندیشه نه‌تنها در بزه‌های کوچک که سهم کمی در نقض هنجارهای اجتماعی دارند بلکه در بزه‌های شدید و کهنی همچون قتل که همواره در حقوق کیفری کشورها شدیدترین برخورد را با آنها می‌نمایند^۴، رخنه کرده است.^۵ از این‌رو حقوق کیفری قتلی را که به دنبال تحریک و برانگیختگی مرتکب صورت می‌پذیرد، به قتلی که با نیت پیشین و از روی اراده و اختیار کامل صورت می‌گیرد، جدا می‌کنند و برخوردی متفاوت با آن دارند. این تحریک چه از ناحیه

۱. در سفر اجبار یهود آمده است: هرگاه گاو نری به وسیله ضربات شاخ، مرد یا زنی را به قتل رساند بایستی چنین گاو یا سنگ‌باران گردد و گوشتش خورده نشود و در این مورد صاحب گاو را مسئولیتی نیست. همچنین در قرن چهاردهم یک خوک نر و سه خوک ماده که خوک چران را کشته بودند به حکم فیلیپ دوم فرزند پادشاه فرانسه محکوم به اعدام شدند. (مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵)، جلد ۱، ۷)

۲. در همین زمان نیز که برخی اوقات کودک را به دلیل کار ناپسندش یا حیوان را به دلیل نافرمانی‌اش آزار می‌دهیم، ناشی از همین اندیشه است که به صورت ناخودآگاه در آدمیان باقی‌مانده است.

3. Provocation

۴. حسن پوربافرانی، حقوق جزایی اختصاصی جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی) (تهران: انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۸)، ۹.

۵. مجازات قتل عمد در حقوق انگلستان در ابتدا مطابق قانون قتل مصوب ۱۹۵۷ اعدام بود که به دنبال لغو مجازات اعدام در قانون سال ۱۹۶۵ مجازات این بزه حبس ابد به شکل ثابت دانسته شد اما به دلیل تهییج و برانگیختگی ناشی از تحریک، قانون‌گذار انگلستان در کنار «مسئولیت تقلیل‌یافته» و «قتل متعاقب پیمان خودکشی»، «قتل ناشی از تحریک بزه‌دیده» را از اولین و مهم‌ترین مصداق قتل غیرعمد ارادی به رسمیت شناخت.

شخص سومی که هیچ دخالتی در رفتار مجرمانه ندارد و چه از ناحیه بزه‌دیده که یکی از ضلع‌های بزه است، نشئت گیرد، چندان تفاوتی ندارد؛ بلکه آنچه اهمیت دارد برانگیختگی و تهییج مرتکب است که باعث عدم تسلط بر رفتار خود شده و به دنبال آن رفتار مجرمانه را صورت می‌دهد. در این نوشته به بیان جایگاه قتل به دنبال تحریک از سوی بزه‌دیده و تأثیری که در میزان کیفر مرتکب دارد، خواهیم پرداخت. سؤال مطرح‌شده ما این است که آیا با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و تحریک ایجادشده توسط مجنی‌علیه، فردی که مرتکب قتل شده، به اندازه قاتل عمدی قابلیت سرزنش دارد یا خیر؟

۱- تعریف مفهوم پژوهش؛ تحریک

می‌توان گفت، تحریک عبارت از تأثیر نفوذ بر روی فکر و اندیشه دیگری به روش‌های مختلف و سوق دادن وی به طرف ارتکاب جرم به طوری که مرتکب با اراده و رضایت باطنی و متأثر از فعل و اداکننده، مرتکب جرم گردد. نکاتی در این تعریف وجود دارد. یکی از این نکات، این است که محرک با تأثیرگذاری بر فکر و اندیشه دیگری او را به ارتکاب جرم سوق داده و تأثیر او تأثیر فیزیکی همانند اجبار مادی نیست و نکته دیگر اینکه چنین تحریکی می‌تواند با هر وسیله‌ای صورت پذیرد. اما تنها قیدی که دارد، این است که اعمال محرک نباید از اعمالی باشد که باعث سلب رضایت و اراده مرتکب گردد؛ زیرا رد این صورت، عنوان خاصی پیدا می‌کند که از بحث تحریک خارج می‌گردد.^۶ این مفهوم به وسیله «ماروین ولف‌کنگر»^۷ در مطالعه قتل در سال ۱۹۵۸ شهرت یافت. وی به این نتیجه دست یافت که بزه‌دیده جرم اغلب در مرگ خویشتن مداخله دارد و حدود یک‌چهارم از تمام قتل‌ها می‌تواند در اثر تحریک یا تشویق بزه‌دیده صورت گیرد؛^۸ گرچه باید توجه داشت که مفهوم واقعی مجنی‌علیه چیست؟ آیا تنها بر شخصی قابل استناد است که لزوماً باید از او حمایت شود یا خیر؟ گرچه تصور عمومی عموماً بر این باور است که مجنی‌علیه فرد بی‌گناهی است که مورد ظلم قرار گرفته و باید توسط قانونگذار به طور مطلق حمایت شود؛ اما مجنی‌علیه ممکن

۶. امیر سالارزایی و حمزه بوستانی، «بررسی مفهوم تحریک قانون مجازات اسلامی»، *مجله اندیشه‌های اسلامی* ۱ (۱۳۸۶)، ۴۹.

7. Marvin Wolfgang

۸. ساناز الستی و معصومه حسن‌پور، «بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از بزه‌دیدگی»، *مجله دادرسی* ۵۶ (۱۳۸۵)،

است خود با رفتار خویش منجر به تحریک و تشویق اعمال مجرمانه گردد و زمینه بزه‌دیدگی خود را فراهم آورد.

همچنین باید توجه داشت، مفهوم تحریک حالتی دوگانه داشته و بعضاً به‌عنوان جرم، و گاه به‌عنوان عذر تلقی می‌شود. آنچه این مقاله قصد بررسی آن را دارد، تحریک به مفهوم مورد عذر تحریک است که از عوامل تخفیف در مسئولیت مرتکب است. عذر تحریک نیز از دو جهت قابل تأمل است: اولاً به‌عنوان عامل معافیت از مجازات که جز در اندک مواردی، مانند ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و بند ث ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قانون جزای ایران به کار نرفته و ثانیاً به‌عنوان عامل تخفیف مجازات است که در بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً به آن اشاره شده است.

در مقام تلخیص باید اشعار داشت که رفتار و گفتار تحریک‌آمیز می‌تواند باعث شود که محرک، خود قربانی جرم بشود؛ هرچند که او هرگز قصد نداشته با رفتار خود قربانی جرم شود. خیل کثیری از نزاع‌ها نیز در نتیجه تحریک آنی فرد مرتکب توسط مجنی‌علیه است. درحقیقت وجود این عوامل تحریک‌کننده است که موجب می‌شود قوه تشخیص و قدرت کنترل رفتار به‌طور کلی یا جزئی از بین برود. در این حالت ممکن است قصد مرتکب از بین برود و عنصر روانی لازم برای مسئولیت کیفری بر مبنای قواعد عمومی مسئولیت کیفری موجود نباشد. در چنین وضعیتی عدالت اقتضاء دارد که در تعیین مجازات، نقش محرک را واقع‌بینانه در نظر بگیریم.

۲- جایگاه قتل ناشی از تحریک بزه‌دیده

سابقه تحریک به زمان‌های بسیار قدیم برمی‌گردد و جوامع بشری همیشه با موضوع تحریک به جرم درگیر بوده‌اند. رفتار ارتكابی توسط مجرم گاه تحت تأثیر وضعیت پیش‌جنایی بوده است. درواقع تحریک از سوی مجنی‌علیه یا شخص ثالثی سبب وقوع جرم و جنایت شده است. گاهی عاملی که باعث برانگیخته شدن مباشر به ارتكاب جرم می‌گردد، رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه است که در این حالت مجنی‌علیه، محرک جرم محسوب می‌شود؛

۹. حسن پوربافرانی و فرزانه شکوهنده، «قتل متعاقب تحریک مجنی‌علیه در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوقی دانشگاه اصفهان ۵ (۱۳۹۶)، ۲۰.

برای مثال شخصی با فخاشی نسبت به دیگری احساسات او را جریحه‌دار می‌نماید و مخاطب تحریک شده و مرتکب ضرب و جرح و یا حتی قتل شخص توهین‌کننده می‌گردد.

امروزه نیز یکی از موضوعات چالش‌برانگیزی که ذهن بسیاری از حقوق‌دانان را به خود مشغول داشته، شناسایی جایگاه عذر تحریک در مقررات کیفری ایران است. در حقوق کیفری ایران با عذر تحریک در گذر تاریخ برخوردهای متفاوتی شده است. ابتدا قانونگذار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ با اقتباس از قانون جزای فرانسه^{۱۰} عذر تحریک را تنها در بزه قتل به‌عنوان یکی از عذرهای تخفیف‌دهنده و یا در شرایطی معاف‌کننده دانسته و در ماده ۱۷۹ ق.ج.ع بیان می‌داشت: «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا درحالی که به‌منزله وجود در یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا حرج یا ضرب یکی از آنها یا هردو شود از مجازات معاف است. هرگاه به‌طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و درحقیقت هم علقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود به یک ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد.» در قوانین گذشته از آنجایی که قانونگذار در ماده ۱ قانون مجازات عمومی با این عبارت که: «مجازات‌های مصرّحه در این قانون از نقطه‌نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و بزه‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود برطبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع، مجازات می‌شوند»، مجازات‌های عرفی را از مجازات‌های شرعی جدا می‌دانست، پذیرش عذر تحریک از مقبولیت بالایی برخوردار بود به این صورت که گاهی بر اثر تحریکات واردشده، وضعیتی در فرد پدید می‌آید که قدرت کنترل اعمال و رفتار را به‌صورت مطلق یا نسبی از دست می‌دهد و اعمالی را انجام می‌دهد که اگر در شرایط عادی قرار داشت، هرگز مرتکب نمی‌شد. به‌عبارت‌دیگر مجنی‌علیه با رفتار خود زمینه را برای بزه‌دیدگی خود فراهم می‌کند. در حقوق ایران در این خصوص نصّ صریحی وجود نداشته و در قوانین مجازات سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۲ و ۱۳۷۰ ماده عامی به بحث عذر تحریک نپرداخته بود و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز نمی‌توان از عذر تحریک سراغی گرفت. از این رو وجود عذر تحریک با تردیدی جدی مواجه

۱۰. شقّ دوم ماده ۳۲۲ قانون جزای فرانسه مصوب ۱۸۱۰ بیان می‌داشت: «معذک در صورتی که مردی همسر خود را در خانه مشترک زوجیت در حال زنا به‌گونه‌ای که در ماده ۳۳۶ همین قانون پیش‌بینی شده است، مشاهده کند و مرتکب قتل همسر خود و مرد اجنبی شود، از معافیت قانونی برخوردار خواهد شد.» هرچند این ماده به‌موجب قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ نسخ شده است و در قانون جدید مصوب ۱۹۹۴ اثری از آن دیده نمی‌شود، اما در قانون جدید طبق بند ۳ ماده ۲۲۹ می‌تواند یکی از موارد صدور حکم طلاق باشد.

است. این تردید در مورد بزه قتل عمدی به دلیل فقدان سابقه فقهی و مجازات ثابت قصاص با تردید جدی تری مواجه است. برای پاسخگویی به این چالش در قانون مجازات فعلی بایسته است واکنش‌های پیش‌بینی‌شده توسط مقنن در تقابل با قتل عمد موردشناسایی قرار گیرد. گرچه مطلب روشن و صریحی در خصوص قتل متعاقب تحریک مجنی‌علیه در حقوق کیفری ایران وجود ندارد؛ ولی رگه‌هایی از این بحث را می‌توان در دکترین حقوقی و مبانی فلسفی موضوع پیگیری کرد؛ زیرا اشاره شده است که قاتل عمدی با سوءنیت و سبق تصمیم مبادرت به قتل می‌کند، درحالی‌که فردی که در اثر هیجان و اغتشاشات روانی و تحریک خود مجنی‌علیه مرتکب قتل دیگری شده است، از لحاظ مبانی فلسفی نمی‌توان به مجازات قتل عمد محکوم کرد. در دکترین حقوقی قبل از انقلاب مانند دکتر علی‌آبادی، بحث اجبار معنوی را توسعه می‌دادند. اجبار معنوی هنگامی است که فاعل تحت سلطه احساس ترس و وحشت و یا هیجان شدید عنان اختیار از کف نهد و مرتکب جرم شود. در حقوق ایران جرم قتل بر اساس عنصر روانی به انواع قتل عمد و غیرعمدی تقسیم‌شده که برحسب میزان تقصیر و قابلیت سرزنش، برای انواع قتل، مجازات‌های متفاوتی پیش‌بینی شده است.^{۱۱}

در نتیجه به نظر می‌رسد در نظام تقنینی ایران، سبق تصمیم در نوع قتل و تشدید مجازات بی‌تأثیر بوده و عناوین مجرمانه قتل توأم با سبق تصمیم و قتل بدون سبق تصمیم پیش‌بینی نشده است.

۲-۱- قتل عمد دارای کیفر قصاص

باتوجه به اینکه برخورد قانونگذار در حقوق ما نسبت به قتل عمد برحسب اینکه قاتل و مقتول دارای چه شرایطی باشند، متفاوت است باید به صورت‌های مختلف به جایگاه قتل ناشی از تحریک بزه‌دیده پاسخ داد. مجازات قتل عمدی در ابتدای امر به موجب ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی، قصاص می‌باشد^{۱۲} و در صورت تراضی طرفین تبدیل به مال یا حقی^{۱۳}

۱۱. پورباقرانی و شکوهنده، پیشین، ۲۲-۲۱.

۱۲. ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.»

۱۳. تماًماً لفظ دیه را به کار نبردیم تا بیان داریم طرفین می‌توانند هر مال یا حقی را به هر مقدار تراضی کنند. چنانچه ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به‌طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.» ماده ۳۵۲ نیز با

می‌شود؛ اما سؤال اینجاست که آیا می‌توان مواردی از قتل عمد مستوجب قصاص را یافت که در آن مقنن عذر تحریک را مبنایی برای تخفیف یا معافیت بداند؟
 به نظر می‌رسد از جمله مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد، ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) می‌باشد.^{۱۴} وجود ماده ۶۳۰ که منبعث از منابع فقهی می‌باشد، علاوه بر اینکه کلیدی بودن اراده و اختیار کامل را در زمان ارتکاب بزه از سوی مرتکب بازگو می‌کند به شناسایی عذر تحریک حتی در مجازات‌های ثابت و شرعی نیز می‌پردازد. ماده ۶۳۰ بیان می‌دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.» در مورد مبنای این ماده دیدگاه‌های متعددی بیان شده است که ضمن بیان آنها دیدگاه این نوشته را نیز بیان می‌داریم:

الف) دفاع مشروع: برخی از فقها این ماده را یکی از مصادیق دفاع مشروع می‌دانند. به عنوان نمونه شیخ طوسی این بحث را در کتاب «الدفع عن النفس» آورده^{۱۵} یا امام خمینی این ماده را در بحث دفاع ذکر کرده است؛^{۱۶} برخی از حقوق‌دانان نیز به تبعیت از برخی فقها، ماده ۶۳۰ را مصداقی از دفاع مشروع می‌دانند. این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که بدانیم ماده ۶۳۰ در فصل هفتم و به دنبال موادی که به بحث دفاع مشروع می‌پردازد، آورده شده است؛^{۱۷} اما به نظر می‌رسد این دیدگاه چندان قابل دفاع نمی‌نماید زیرا در این ماده شرایط دفاع مشروع (از جمله تناسب و ضرورت دفاع) رعایت نشده است و نیازی به اثبات آنها نیست.^{۱۸} از طرفی دفاع تنها در حالتی صدق می‌کند که مرد اجنبی با اکراه و عفت به زن،

بیان اینکه: «اگر حق قصاص، به هر علت تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود...» بر این مطلب صحه گذاشته است.

۱۴. مانند این ماده در حقوق سایر کشورها نیز قابل مشاهده است. به عنوان نمونه ماده ۳۷۲ قانون جزای پرتغال، ماده ۴۱۳ قانون مجازات بلژیک مصوب ۱۸۶۷، ماده ۵۸۷ قانون جزای ایتالیا مصوب ۱۹۳۰، ماده ۱۵۳ قانون جزای کویت مصوب ۱۹۶۰ و ماده ۴۰۹ قانون مجازات عراق مصوب ۱۹۶۹ به این موضوع می‌پردازند.

۱۵. محمد بن حسن طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه* (ببیروت: ناشر المکتبه المرتضویه الاحیاء الاثار الجعفریه، ۱۳۸۷، ه. ق)، جلد ۸، ۸۶.

۱۶. سید روح‌الله موسوی الخمینی، *تحریر الوسیله* (قم: نشر مؤسسه مطبوعات درالعلم، بی‌تا)، جلد ۲، ۴۱۱.

۱۷. محمدجعفر حبیب‌زاده و حسین بابایی، «قتل در فراش»، *مجله مدرس علوم انسانی* ۱۳ (۱۳۷۸)، ۱۲.

۱۸. افزون بر آن مواد ۶۲۵ تا ۶۲۹ طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ نسخ گردید و اگر ماده

۶۳۰ مبنای دفاع مشروع داشت می‌بایست این ماده نیز نسخ می‌گردید.

او را مورد تجاوز قرار دهد درحالی که این ماده اعم است از اینکه تجاوز به رضایت باشد یا به‌اکراه. از سوی دیگر این ماده تنها در مورد شوهر با دیدن صحنه ارتکاب توسط همسر معنا می‌یابد درحالی که دفاع مشروع اعم از این موارد می‌باشد.

ب) عذر معاف‌کننده: برخی از حقوق‌دانان ماده ۶۳۰ را ذیل بحث عذرهای معاف‌کننده آورده^{۱۹} و آن را به‌عنوان یکی از مصادیقی که در صورت تحقق دادگاه ملزم به معاف کردن می‌باشد، می‌دانند^{۲۰} درحالی که باتوجه به استدلال‌های گذشته، این نظر بدون ایراد نیست. به این دلیل که معاف کردن مربوط به زمانی می‌باشد که شخص دارای مسئولیت، بزه‌ی را انجام داده بعد از صدور کیفرخواست و قرار مجرمیت، دادگاه مجرمیت را محقق می‌داند؛ اما به دلایلی که قانونگذار تشخیص داده (از جمله تقویت انگیزه برای اقرار بزه قبل از اتمام کامل یا کشف بزه و معرفی شریکان) فرد را مستحق معاف از مجازات می‌شناسد^{۲۱} درحالی که ماده ۶۳۰ تاب چنین برداشتی را ندارد.

ج) اجبار معنوی بیرونی: برخی از حقوق‌دانان در ذیل عنوان اجبار معنوی (روانی) خارجی (بیرونی) از ماده ۶۳۰ صحبت کرده و این ماده را مصداق بارز اجبار معنوی بیرونی می‌دانند.^{۲۲} درحالی که اجبار مربوط به زمانی است که شخص نه قصد ارتکاب بزه را دارد و نه رضایت و نه اختیار؛ مانند جایی که شخص بر پشت‌بام ایستاده با هل دادن از طرف شخص دیگر به‌سوی پایین پرت شده و روی شخص ثالثی افتاده و او را می‌کشد. در اینجا هیچ شکی نیست که قاتل فردی است که شخص را از روی پشت‌بام هل داده و شخص پرت‌شده حکم وسیله و ابزاری است در دست پرتاب‌کننده. لذا می‌توان گفت وجه تمایز اجبار از اکراه و اضطرار این است که در اجبار شخص نه قصد ارتکاب بزه را دارد و نه اختیار و نه اراده، درحالی که در اضطرار و اکراه شخص علی‌رغم داشتن قصد و اراده،

۱۹. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، جلد ۱، ۲۱۱.

۲۰. امیر پاک‌نهاد، «عذر تحریک؛ مبانی و آثار مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوقی و قضایی

دادگستری ۵۴ (۱۳۸۵)، ۱۲۴.

۲۱. به‌عنوان نمونه ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب بزه مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به‌واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به‌نحو مؤثری در کشف بزه کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آنکه احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.»

۲۲. حسین میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲)، ۲۹۴.

تنها تمایل و رضایت به انجام عمل را ندارد^{۲۳}؛ درحالی‌که در ماده ۶۳۰، شخص قصد ارتکاب عمل مجرمانه را دارد از روی اراده هم عمل را انجام می‌دهد (هرچند تسلط کامل بر رفتار خود را ندارد و به دلیل عصبانیت ناشی از حالت برانگیختگی مرتکب بزه می‌شود) لذا به‌طور دقیق نمی‌تواند مصداقی از اجبار در حقوق ما باشد.^{۲۵}

د) اجرای حدود: برخی از فقها این ماده را ذیل بحث اجرای حدود که توسط شوهر اجرا می‌شود، آورده‌اند؛^{۲۶} درحالی‌که اجرای حدود توسط شخص آن هم پیش از اینکه بزه فرد توسط مرجع صالح ثابت گردد در پناه اصل بی‌گناهی عمل پسندیده‌ای نخواهد بود.

ه) مهدورالدم (خون‌روایی) بودن: برخی دیگر از فقها این ماده را ذیل بحث شرایط قصاص ذکر کرده‌اند به این دلیل که یکی از شرایط قصاص محقون‌الدم بودن است و در این حالت زن و مرد اجنبی به‌دلیل عمل زنا و مهدورالدم شدن، شایسته کشته شدن می‌باشند.^{۲۷} اینکه هر فردی بخواهد با مهدورالدم شناختن کسی، خود بدون اثبات آن و دادن حق دفاع به مرتکب، دست به کشتنش بزند چندان مقبول نمی‌نماید. از سوی دیگر مهدورالدم شناختن فردی نیاز به شرایطی از جمله آگاهی از انجام رفتار مجرمانه‌ای که مجازات قتل دارد و کشتن شخص بر این اساس و در هر زمان دیگر، دارد، درحالی‌که در ماده ۶۳۰ شوهر باید به‌دلیل تحریک و برانگیختگی که لازمه آن کشتن به‌دنبال برانگیختگی و بدون فاصله زمانی است، مرتکب قتل شود و الا مشمول ماده ۶۳۰ نخواهد بود.

۲۳. تفاوت اکراه با اضطرار نیز روشن است. در اکراه عامل انسانی به‌عنوان اکراه‌کننده وجود دارد درحالی‌که اضطرار یا ناشی از ضرورت‌های دفاع نفس می‌باشد (مثل گرسنگی شدید) یا عوامل طبیعی (مثل زلزله و سیل).

۲۴. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، جلد ۲، ۱۷۴؛ و پوربافرانی، حقوق جزایی اختصاصی جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، پیشین، ۱۷۱.

۲۵. یکی از مصادیق اجبار معنوی بیرونی به‌معنای واقعی ذیل ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که اشعار می‌دارد: «... لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.»

۲۶. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، الدرر السعیه فی فقه الامامیه (قم: انتشارات صادقی، ۱۴۱۷ ه.ق)، ۴۱۷-۴۱۵.

۲۷. محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (بیروت: نشر دارا احیاء التراث العربی، بی‌تا)، جلد ۴۲، ۲۶۸.

و) عذر تحریک: از آنجایی که وجود چنین صحنه‌ای حالت برانگیختگی و تهییج را در شوهر ایجاد می‌کند و در همان حال است که مرتکب قتل یا ضرب و جرح همسر می‌گردد مبنایی غیر از عذر تحریک نمی‌تواند داشته باشد. بیان عبارت «... می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند...» نشان‌دهنده پذیرفتن این مناسبت در غیر این صورت شوهر بعد از گذشت مدت زمانی از نظارت صحنه باز هم حق کشتن مرد اجنبی و زن را داشت، در حالی که بر اساس منطوق ماده این نظر محکوم به بطلان است. این ایراد که هیچ‌کدام از فقها مبنای این ماده را برانگیختگی ندانسته‌اند^{۲۸}، نمی‌تواند مانع پذیرفتن این نظر باشد؛ زیرا فقها اصولاً در بررسی احکام به دنبال فلسفه و حکمت وضع حکم نبودند و صرفاً در صدد یافتن حکم و بیان آن بودند افزون بر آن این نظر دارای کمترین ایراد و مطابق با نظر مقنن است.^{۲۹}

۲-۲-۲- قتل عمد دارای کیفر حبس تعزیری

علی‌رغم اینکه مجازات قتل عمدی در وهله اول قصاص می‌باشد؛ اما در مواردی به دلیل فقدان شرایطی یا وجود موانعی، مجازات اصلی قتل عمدی، نه قصاص بلکه حبس تعزیری می‌باشد.

۲-۲-۱- مجازات حبس تعزیری به عنوان کیفر اصلی

هر چند مجازات قتل عمدی، در اصل قصاص می‌باشد؛ اما در مواردی قانونگذار به جای مجازات قصاص، حبس تعزیری را به عنوان مجازات اصلی پیش‌بینی کرده است. از این رو مقنن برای انسجام بیشتر در ماده ۳۰۱ بیان می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.» و در صورتی که این شرایط موجود نباشد نه مجازات قصاص که حبس تعزیری اعمال می‌شود.^{۳۰}

۲۸. حسین مهرپور، «سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی»، مجله نامه مفید ۸ (۱۳۶۸)، ۱۷۹.

۲۹. امیر پاک‌نهاد، پیشین، ۱۲۱.

۳۰. ذیل ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «... اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.» ماده ۳۰۵ نیز بیان می‌دارد: «مرتکب جنایات عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود.» این شرایط را فقها در ذیل بحث شرایط ثبوت قصاص با عبارت «لا یقتل والد بولده»، «لا یقتل مومن بکافر» و «لا یقتل العاقل بمجنون» عنوان کردند (محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه (بیروت: ناشر المکتبه المرتضویه

۲-۲-۲- مجازات حبس تعزیری به‌عنوان کیفر فرعی

علاوه بر مجازات حبس تعزیری به‌عنوان مجازات اصلی در برخی موارد قانونگذار تمهیداتی را پیش‌بینی کرده که در صورت تحقق به‌جای اجرای مجازات قصاص، مجازات حبس تعزیری اجرا می‌شود.^{۳۱} در این موارد نیز می‌توان ردّ پای عذر تحریک را یافت.

الاحیاء الاثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ه. ق)، جلد ۸، ۴۹؛ زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، مسالک‌الافهام الی تنقیح شرایع‌الاسلام (بیروت: نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ه. ق)، جلد ۱۵، ۶۴؛ سیّد ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکمله المنهاج (قم: مطبوعه الآداب، بی‌تا)، جلد ۲، ۸۶؛ جعفر بن حسن حلی (محقق)، الاجتهاد و التقليد (بیروت: نشر مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳ ه. ق)، جلد ۲، ۵۹۹؛ محمد بن حسن فاضل اصفهانی (هندی)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام (قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق)، جلد ۱۱، ۱۰۰ و عبدالقادر عوده، التشریح الجنایی الاسلامی (بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه. ق)، جلد ۱، ۱۴۵۶. حتی در مورد مجنون ادواری هم در صورتی که مرگ او در حالت جنون رخ داده باشد، مجازات مرتکب را نه قصاص بلکه حبس می‌دانند. ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی نیز بیان می‌دارد: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می‌شود.» اختلافی که در بین فقها در مورد تعلق حق قصاص وجود داشت در قوانین جزایی ما نیز مشهود است. ماده ۵۴ قانون حد و قصاص مصوب ۱۳۶۱ حق قصاص را متعلق به اولیای دم می‌دانست و لذا با عفو مجنی‌علیه قبل از مرگ حق قصاص ساقط نمی‌شد و اولیای دم می‌توانستند بعد از مرگ مجنی‌علیه مطالبه قصاص نمایند؛ اما ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده ۳۶۵ قانون جدید به تبعیت از نظر برخی دیگر از فقها (موسوی الخمینی، پیشین، جلد ۲، ۵۵۲ و طوسی، پیشین، جلد ۸، ۸۶) حق قصاص را بالذات متعلق به خود مجنی‌علیه می‌دانند که با عفو جانی حق قصاص و دیه منتفی می‌شود اما مجازات مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به قوت خود باقی است.

۳۱. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تراضی قاتل و اولیای دم. قصاص از حقوق الناس به‌شمار می‌آید لذا برای اجرای قصاص نیاز به مطالبه قصاص از ناحیه اولیای دم است و آلاً قصاص قابل اجرا نخواهد بود (حسین میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، پیشین، ۲۹۴). در صورتی که اولیای دم خواهان قصاص نباشند امکان اجرای قصاص نیست. در این صورت قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ فاقد ضمانت اجرا بود در حالی که مرتکبین چنین جرایم سنگینی، آزاد بودن آنها به دلیل خطرناکی‌شان برای جامعه، به هیچ وجه مورد قبول جامعه نیست. این رویه غیر قابل دفاع در سال ۱۳۷۱ در ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی و سپس در سال ۱۳۷۵، در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی با ذکر مجازات حبس تعزیری، به فراموشی سپرده شد. اگر فردی به قصد قتل شخص معینی، خود را مست کند و در حالت مستی (منظور از مستی، مستی مجرمانه است. برای توضیح بیشتر نک: پوربافرانی، حقوق جزایی اختصاصی جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، پیشین، ۱۰۷۸). مرتکب قتل وی شود بر اساس قسمت انتهایی ماده ۳۰۷ محکوم به قصاص می‌شود؛ اما بحث ما مربوط به حالتی است که فرد برای ارتکاب قتل خود را مست نکرده و در حالتی که فاقد قوه تعقل و تفکر است، مرتکب قتل دیگری شود. در این حالت علاوه بر دیه، به تعزیر مقرر در ماده ۳۰۷ محکوم می‌شود. ماده ۲۲۴ قانون پیشین شرط «... در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود» را در نظر گرفته بود (هرچند به نظر می‌رسد شرط مذکور در این ماده، همانند شرط مذکور در مواد ۲۰۸ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی از شروط توصیفی است که مفهوم ندارد زیرا نمی‌توان قتلی را در نظر گرفت که موجب اخلال در نظم جامعه و خوف یا تجری مرتکب با دیگران نشود. نک: ←

۲-۳- شرایط عذر تحریک

الف) اولین ویژگی برای عذر تحریک در مجازات‌های تعزیری وجود هم گفتار و هم رفتار است که باعث ایجاد تحریک در مرتکب می‌شود؛^{۳۳} این نقطه قوتی است که قانونگذار در راستای پذیرش عذر تحریک داشته است. به نظر می‌رسد در مورد ماده ۶۳۰ قانونگذار تنها رفتار بزه‌دیده را عذر شناخته است و با آوردن قید (... در حال زنا با مرد اجنبی ...) به دلیل مبنای شرعی نخواستگی از حدود آن تجاوز کند؛

ب) عبارات «... در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند...» و «... در همان حال آنان را به قتل برساند...»، مقرر در ماده ۶۳۰ نشان از این دارد که می‌بایست شوهر به صورت مستقیم و بدون برنامه‌ای از پیش تعیین شده و با حضور در صحنه، آنها را مشاهده کند چون تنها در این حالت است که دچار برانگیختگی شده و کنترل بر رفتار خود را از دست خواهد داد^{۳۳} و

حسین قافی و سعید شریعتی، اصول فقه کاربردی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵)، ۱۶۶. اما قانون جدید به درستی این قید را برداشته است. برخی از فقها ارث قصاص را نیز باعث عدم اجرای قصاص و ثبوت تعزیر می‌دانند. منظور از ارث قصاص حالتی است که فرزندی صاحب حق قصاص پدر قاتلش گردد و چون پدر به دلیل کشتن فرزندش کشته نمی‌شود به طریق اولی فرزند، حق قصاص او را هم ندارد. نجفی (صاحب جواهر)، پیشین، جلد ۴۲، ۱۷۵؛ اما چون قانونگذار ما این مورد را از موانع قصاص نمی‌داند حق قصاص ثابت است. نک: میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، پیشین، ۱۵۶.

۳۲. در حقوق انگلستان تا پیش از قانون قتل ۱۹۵۷ تحریک ناشی از بزه‌دیده تنها به صورت عملی پذیرفته شده بود در پرونده لسبینی (Lesbeni) متهم، دختری را که او را با نام تحقیرآمیز نژادی صدا زده بود به قتل رساند. دفاع تحریک از وی در دادگاه تجدیدنظر به دلیل اینکه تحریک لفظی بود، مورد قبول واقع نشد. قاضی دولین در پرونده دافی (Duffy) (۱۹۴۹) در تعریف تحریک بیان می‌دارد: «تحریک عمل یا مجموعه اعمال متوفی نسبت به متهم است که در هر فرد متعارفی باعث از دست دادن ناگهانی و موقت کنترل شخصی می‌شود و در متهم به طور بالفعل چنین اثری به وجود می‌آورد و او همچنان هیجان زده می‌شود که برای لحظه‌ای بر عقل خود حاکم نمی‌گردد.» (میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، پیشین، ۱۵۵). در این تعریف تنها «اعمال» به عنوان عوامل تحریک‌آمیز شناخته شده است. با تعریف قانون قتل ۱۹۵۷ «لفظ» به عنوان یکی از عوامل ایجادکننده تحریک به رسمیت شناخته شد.

۳۳. قبل از تصویب قانون قتل ۱۹۵۷، قتل در فراش به عنوان یکی از مصادیق عذر تحریک تا حدودی به موضع حقوق ایران نزدیک بود به این دلیل که مانند حقوق ایران، این قتل می‌بایست به دنبال مشاهده صحنه واقعه توسط شوهر و با وجود علاقه زوجیت انجام می‌گرفت. هرچند از جهت اینکه قتل در فراش موجب رفع کامل مسئولیت نمی‌شود و تنها تخفیف در مسئولیت را به دنبال داشت، با حقوق ایران متفاوت بود. با تصویب قانون قتل ۱۹۵۷ قتل در فراش از حقوق انگلستان حذف شد و در حال حاضر مجازات قتل عمد در حقوق انگلستان (برخلاف بعضی کشورها مانند آمریکا که به قتل درجه ۱، درجه ۲ و درجه ۳ تقسیم شده و درجه ۳ شدیدترین آنهاست) درجه بندی نشده و مجازات آن حبس ابد می‌باشد (میرمحمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، پیشین، ۷۱) و جز در شرایط استثنایی که امکان عفو یا بخشودگی وجود دارد، قاضی نمی‌تواند مجازات دیگری به

اگر بعد از دیدن این صحنه و با فاصله‌ی زیادی از زمان مشاهده مرتکب قتل گردد، نمی‌تواند عذر تحریک مبنای آن باشد.^{۳۴} این ضابطه‌ی مناسبی برای تفکیک این حالت با حالتی است که فرد با فاصله از رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده و به دلیل خشونت و عصبانیت مرتکب بزه می‌شود. هرچند بند پ ماده ۳۸ به این موضوع به‌روشنی اشاره ندارد اما باتوجه‌به عبارت (... رفتار و گفتار تحریک‌آمیز ...) می‌توان پی برد که آنچه برای قانونگذار موجه می‌باشد، عذر تحریک است که این عذر نیز با حضور در صحنه و دیدن مستقیم آن، محقق می‌شود؛

ج) مشاهده کردن رابطه‌ی زنا‌ی همسر با مرد بیگانه بدون اینکه آنها از حضور شوهر آگاهی داشته باشند، نشان از این دارد که در حقوق ما نه‌تنها نیاز نیست که بزه‌دیده در رفتار خود تعمداً از رفتارهای تحریک‌آمیز استفاده کند؛ بلکه اگر رفتاری با شخص دیگری داشته باشد؛ اما این رفتار بتواند در شخص سومی برانگیختگی ایجاد کند می‌تواند مبنای عذر تحریک قرار گیرد؛ زیرا این زن با مرد دیگری رابطه‌ی زنا دارد بدون اینکه از وجود همسر آگاهی داشته باشد اما چون باعث تحریک شوهر شده است، می‌تواند مبنای استفاده از عذر تحریک باشد. هرچند چنین برداشتی در مورد بند پ ماده ۳۸ صراحت ندارد اما دور از ذهن نخواهد بود؛

د) وجود ضابطه‌ی شخصی و ضابطه‌ی نوعی: از آنجایی که میزان برانگیختگی و تهییج روحی هر فرد باتوجه‌به شخصیت وی و شدت تحریک متفاوت می‌باشد و تأثیرات متفاوتی بر روی قوه‌ی کنترل و تسلط رفتار او می‌گذارد، لازم است که دادگاه در هر مورد این مهم را با بررسی اوضاع و احوال و شخصیت مرتکب کشف نماید. به سخن دیگر قاضی در هر موضوعی می‌بایست دو چیز را ثابت نماید نخست نوعاً تحریک‌آمیز بودن رفتار و گفتار بزه‌دیده است و دوم شخص مرتکب که باید در نتیجه‌ی این رفتار یا گفتار تهییج و برانگیخته

غیر از حبس ابد را در نظر بگیرد. بدین لحاظ قتل ناشی از تحریک مجنی‌علیه از اولین مصادیقی بود که قانونگذار انگلستان را متقاعد کرد تا با او مانند یک قاتل حرفه‌ای که از روی قصد قبلی و با اندیشه‌ی ظالمانه کسی را به قتل می‌رساند، یکسان برخورد نکند. لذا قتل ناشی از تحریک مجنی‌علیه در ابتدا و به دنبال آن قتل ناشی از تحریک شخص ثالث به‌عنوان یکی از مصادیق قتل غیر عمد ارادی و تنها در قتل عمد قابل استناد است و حتی در شروع به قتل نیز قابل استناد نیست به این دلیل که تنها در قتل عمد مجازات حبس ابد وجود دارد و به دلیل شدت آن، قانون راهی برای تخفیف مجازات مرتکب پیش‌بینی کرده است در حالی که در سایر جرایم تنها حداکثر مجازات در قانون تعیین شده و قاضی می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله عذر تحریک استناد و مجازات متناسبی تعیین کند.

۳۴. سیّد یوسف مدنی تبریزی، کتاب القضا (قم: انتشارات قم، ۱۴۲۶ ه.ق.)، ۲۹۴.

گردد.^{۳۵} هر رفتار و گفتاری برای برانگیخته شدن کفایت نمی‌کند بلکه رفتار و گفتاری که عموم افراد جامعه را برانگیخته می‌کند، ملاک خواهد بود. قانونگذار در مجازات‌های تعزیری نیز با عبارت «اوضاع و احوال خاص مؤثر» برخلاف نظر برخی که قائل به عدم توجه مقنن به معیار شخصی دارند^{۳۶}، بر مؤثر بودن تحریک انگشت نهاده است. از طرف دیگر قانونگذار از افراد این توقع را دارد که در برابر گفتار و رفتارهایی که معمول افراد در مقابل آنها مقاومت کرده و حاضر به ارتکاب بزه نیستند، مقاومت کنند و آن را وسیله دست‌درازی و تهدید علیه جان و اموال دیگران نکنند. به همین دلیل متهم نمی‌تواند از هر رفتار و گفتار بزه‌دیده استفاده نموده و آن را وسیله تحریک خود معرفی نماید. قانونگذار با آوردن عبارت «... رفتار و گفتار تحریک‌آمیز...» پابندی خود را به این ضابطه نشان داده است به این دلیل که قاضی برای پی بردن به این نکته که آیا گفتار و رفتار بزه‌دیده تحریک‌آمیز است یا خیر باید به معمول افراد جامعه مراجعه کند تا این مهم را کشف نماید که آیا این گفتار و رفتار نسبت به معمول افراد جامعه تأثیرگذار است و افراد با این رفتار و گفتار تحریک می‌شوند یا خیر؟ هرچند در خصوص ماده ۶۳۰ قانونگذار معیار نوعی را دستاویز خود قرار داده است و بر این اساس به تدوین این ماده پرداخته است چون معمول افراد با دیدن صحنه ارتکاب زناهی همسر خود با مرد اجنبی دچار تهییج شده و کنترل بر رفتار خود را از دست می‌دهند اما چون ماده ۶۳۰ عنوان خاص و برگرفته از فقه را دارد نیازی به اثبات این ارکان در تحقق ماده ۶۳۰ وجود ندارد.^{۳۷}

۳۵. در حقوق انگلستان این دو معیار به‌خوبی بیان شده است. در ماده ۳ قانون قتل مصوب ۱۹۵۷ مقنن انگلستان بیان می‌دارد: «هرگاه در اتهام قتل عمد، دلیلی وجود داشته باشد که هیئت‌منصفه بتواند از آن استنباط نماید که متهم (خواه با رفتار و خواه با گفتار و خواه به‌واسطه‌ی هردو) تحریک و کنترل شخصی خود را از دست داده است. این مسئله که آیا تحریک مذکور برای برانگیختن یک فرد متعارف برای انجام عمل به شکلی که او انجام داده، کافی می‌باشد یا خیر، برای تعیین باید به هیئت‌منصفه واگذار شود و هیئت‌منصفه برای تعیین این مسئله، همه اموری را که انجام گشته یا گفته شده، بر اساس اثری که به عقیده اعضای هیئت‌منصفه، بر یک فرد متعارف خواهد گذاشت، موردلحاظ قرار خواهند داد.» در پرونده براون (Brown) (۱۹۷۲) مقرر شد که قاضی باید از هیئت‌منصفه دو سؤال را بپرسد:

الف - آیا متهم در نتیجه تحریک، کنترل خود را از دست داده؟ و اگر چنین است (ضابطه شخصی)
ب - آیا تحریک برای برانگیختن یک شخص متعارف به انجام کاری همچون کار متهم کافی بود؟ (ضابطه عینی)

۳۶. پاک‌نهاد، پیشین، ۱۲۸.

۳۷. رفتار و گفتار تحریک‌آمیز از طرف مجنی علیه یا شخص ثالث نیز می‌تواند یکی از شرایط دیگر باشد. هرچند قسمت ذیل بند پ ماده ۳۸ در قالب نمونه، گفتار و رفتار بزه‌دیده را عامل تحریک می‌داند اما این مورد تنها

۲-۴- بحث انتقادی در خصوص مبنای ماده ۶۳۰ ق.م.ا

الف) در بحث مبنای عذر تحریک در موضوع پیش‌رو، ایرادی که ممکن است اظهار شود این است که در مواردی ممکن است لزوماً شوهر با مشاهده صحنه عمل منافی عفت، هیچ‌گونه تحریکی در او مؤثر نیفتد، آن هم تحریک به قتل عامدانه‌ای که سوءنیت عام و خاص خود را یدک می‌کشد؛ در پاسخ به این ایراد باید اشعار داشت، چنین حالتی که مرد با مشاهده صحنه عمل منافی عفت توسط همسر خود تحریک نمی‌شود، موضوعی خلاف قاعده بوده و استثناء به‌شمار می‌رود؛ حال آنکه نوعاً مرد جامعه شرقی با مشاهده چنین صحنه‌ای تحریک در او مؤثر واقع شده و این موضوع منطبق با مدل الگوواره‌ای و جامعه‌شناختی در حقوق کیفری ایران نیز هست؛ پس قدر متیقن آن است به فرضی که تحریک در همسر مؤثر واقع نمی‌شود، با دیده استثناء و تحقیق یک در هزاری نگریست و موضوع را متناسب با اوضاع و احوال حاکم تفسیر و تحدید نماییم. حال توجه به این نکته اساسی لازم و ضروری است که اگر واقعاً برای دادگاه این موضوع به اثبات برسد که مقتول مهدورالدم بوده است، مسلماً حکم قصاص داده نمی‌شود و صرفاً به اعمال مجازات تعزیری مختصر آن هم به جهت عدم‌مراجعه به دادگاه بسنده خواهد شد؛ اگر هم توجهی به مبانی روایی در این خصوص نشود، از اصول معمول در رویه‌های کیفری دادگستری نیز این است که چنانچه صرفاً اعتقاد شوهر بر مهدوریت دم همسر خود، در مرحله اعتقاد و نه

به‌عنوان نمونه آورده شده و ما نباید بر این اساس، صدر ماده‌ای را که به‌صورت مطلق با عبارت «اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب بزه شده است» آورده شده با قسمت ذیل آن (که در قالب مثال است) آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند (پاک‌نهاد، پیشین، ۱۱۹) محدود کنیم. همان‌گونه که در فقه قاعده‌ای تحت عنوان «التمثیل لا یوجب تخصیص العام» وجود دارد که بر این اساس بر پایه نمونه و مثال نمی‌توان حکم عامی که قبل از آن وجود دارد را تخصیص زد و حکم عام همچنان بدون تخصیص حکم فرماست. هرچند این گفته در خصوص ماده ۶۳۰ راست نمی‌نماید زیرا در این ماده تنها رفتاری که از سوی همسر یا شخص سومی اتفاق می‌افتد را مجوز ارتکاب بزه در خصوص همان فرد می‌داند.

در انگلستان در پرونده دیویس که متهم همسر خود را با شلیک گلوله به قتل رسانده بود، قاضی پرونده به‌دلیل اینکه تحریک از سوی شخصی غیر از متوفی انجام شده بود، تصمیم هیئت‌منصفه را مبنی بر پذیرش تحریک رد کرد؛ اما دادگاه تجدیدنظر باتوجه به اینکه قانون قتل ۱۹۵۷ این محدودیت را از میان برداشته حکم محکومیت به قتل عمدی را نقض کرده و حکم قتل غیرعمد ارادی را جایگزین کرد.

واقعیت باقی بماند، صدور حکم قصاص همچنان منتفی می‌ماند و عموماً وفق ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۳۸ مصوب ۱۳۷۵، به دیه و مجازات تعزیری حکم به محکومیت صادر می‌شود.

ب) ایرادی دیگری که ممکن است به بحث وارد شود، این است که اگر مبنا را به صرف تحریک قرار دهیم، باید این امر را درمورد متجاوزین به مادر و خواهر هم صادق دانست، حال آنکه حتی با فرض اثبات تحریک قتل کسی که با مادر یا خواهر شخص هم‌بستر بوده، توجیه‌پذیر نیست. در پاسخ به این فرض نیز باید ابراز داشت که مقنن نسبت به زن و شوهر با دیده عطف نگاه نمی‌کند، این موضوع درموردی به‌خوبی جلوه می‌نماید که گرچه شوهر ولی دم همسر خود محسوب می‌شود لیکن حق قصاصی بر او بار نخواهد بود. از آنجاکه مبنای قانونگذار، مبنایی ملحوظ از احساسات نبوده است، عبارت مشارالیه منطبق با حاق واقعیت جامعه نیز است؛ آن‌چنان‌که در پرونده‌های حقوقی برخی از مناطق کشور مشاهده شده است، متأسفانه به‌جای آنکه شوهر مبادرت به طلاق همسر نماید از برای فرار پرداخت مهریه و أيضاً تن دادن به بدعت «الطلاق بید من اخذ بالساق»، با لطایف‌الحیل همسر را در معرض غرق شدن در رودخانه، سقوط از کوه و مخاطراتی از این دست قرار می‌دهد و با زمینه‌سازی این عوامل خود را از مسئولیت مبرا جلوه می‌دهد. بالعکس این موضوع درخصوص مادر و خواهر که از خویشان نسبی هستند، متفاوت جلوه می‌نماید^{۳۹} چراکه در این موارد غلبه بر مطلق احساسات ممکن است (مبنایی احساسانه) و چه‌بسا نسبت به عمل منافی عفت توسط ایشان با دیده اغماض و تغافل نگرسته شود؛ بنابراین روشن و بدیهی است که اگر مبنای معافیت شوهر را تحریک بدانیم، در این صورت چنانچه تحریک محقق نباشد، باید حکم به مجازات داد؛ درحالی‌که برای معافیت از مجازات، اصولاً نیازی به اثبات تحریک نیست؛ چراکه بایستی به این موضوع توجه داشت که حتی اگر مستند روایی و یا حتی ماده ۶۳۰ ق.م.ا. که محور بحث عذر تحریک است، وجود نداشته باشد، با خلأیی در این مسئله روبه‌رو نخواهیم بود؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، در این موارد، اختیارات قضایی و تصمیمات دادگستری هوشمندانه است و تا حد

۳۸. ماده ۶۱۲: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.»

۳۹. جزوه کلاسی درس حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، دکتر حسن پورباقرانی، بهار ۱۳۹۶.

ممکن از صدور حکم قصاص اجتناب می‌شود؛ بنابراین اگر مبنای معافیت از مسئولیت کیفری را هم عذر تحریک ندانیم، در فرض موضوع بحث خللی وارد نمی‌شود.

۳- اثر قتل ناشی از تحریک بزه‌دیده در میزان کیفر

سؤال این است که وقتی شخص با گفتار یا رفتار خود، باعث برانگیختگی و تهییج فردی می‌شود و آن فرد نیز به دلیل عدم کنترل و تسلط بر رفتار خود مرتکب قتل شود، آیا در میزان مجازات او مؤثر است و می‌تواند از علل تخفیف یا عدم مجازات باشد؛ یا خیر؟ اهمیت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که بدانیم در حقوق کیفری ایران ماده خاصی که به بیان عذر تحریک به صورت عام و به خصوص در قتل پردازد، وجود ندارد و کیفر قتل عمد در زبان حقوق دانان و نگاه آنها قصاص می‌باشد که اندیشه ثابت و قطعی بدون کیفر قصاص بر بزه قتل عمد سایه افکنده است.

۳-۱- نسبت به مجازات قصاص

از حیث مجازات قصاص ماده‌ای که به طور کلی به بیان قتل متعاقب تحریک پردازد، بجز ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی که به اعتقاد ما مبنایی به غیر از عذر تحریک و برانگیختگی نمی‌تواند داشته باشد^{۴۰}، وجود ندارد؛ اما قانونگذار جایگاه متفاوتی برای عذر تحریک در قتل دارای مجازات قصاص در نظر گرفته است و شخصی که به دلیل عذر تحریک مرتکب قتل می‌شود را با عبارت «... می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند ...» رافع مسئولیت می‌داند. به سخن دیگر یکی از علل رافع مسئولیت که در آن مرتکب علی‌رغم دارا بودن ارکان تکلیف و مسئولیت و مجرمانه بودن رفتار کیفر نمی‌بیند، ماده ۶۳۰ می‌باشد و از این رو این علل شخصی تنها در کیفر همان شخص تأثیر می‌گذارد و نسبت به شرکاء و معاونان

۴۰. در حقوق برخی از کشورهای دیگر نیز در ذیل عذر تحریک مصداق بارز آن را مشاهده زناي همسر از سوی شوهر و قتل او می‌دانند. به عنوان نمونه در حقوق اسکاتلند شوهری که زن و مرد اجنبی را در حال زنا ببیند و آنان را به قتل برساند نه به قتل عمدی که به قتل سرزنش‌آمیز محکوم می‌شود (میرمحمدصادقی، حقوق کیفری/ اختصاصی جرایم علیه اشخاص، پیشین، ۳۳۵). در پرونده استیت در برابر جان (State against John) (۱۸۴۸) وقتی شوهر دید که مرد اجنبی از پنجره اتاق خواب آنها بیرون می‌آید او را تعقیب کرده و به قتل رساند. دادگاه ادعای قتل غیرعمد او را با این استدلال نپذیرفت: برای تقلیل بزه، شوهر باید مجنی‌علیه را در حین ارتکاب زنا ببیند. Richard G. Singer, John Q. Lafond, *Criminal Law* (Wolter Law & Business, 2010), 5th Ed, 19.

بی‌تأثیر است و آنها کیفر شراکت و معاونت در بزه قتل را خواهند دید.^{۴۱} از حیث شرایط عذر تحریک نسبت به بزه قتل عمدی در مبحث پسین بیشتر خواهیم گفت.

۳-۲- نسبت به مجازات حبس تعزیری

در وهله اول این گفته چندان مقبول نمی‌نماید، چون همیشه گفته شده که مجازات قتل عمدی قصاص است و هر وقت که صحبت از قتل عمد به میان می‌آید آنچه در ابتدای امر به ذهن متبادر می‌شود، قصاص است؛ اما در مباحث پیشین اشاره شد که مجازات قتل عمد، همیشه قصاص نیست بلکه در موارد به نسبت متعددی، برحسب مورد مجازات اصلی قتل عمدی یا مجازات فرعی آن، حبس تعزیری است.

اما سؤال این است که آیا مقنن عذر تحریک را در قتلی که مجازات‌های تعزیری دارد، به رسمیت شناخته است یا خیر؟ در صورت به رسمیت شناختن چه جایگاه و شرایطی برای آن قائل شده است؟

در قسمت مواد عمومی قانون مجازات اسلامی^{۴۲} یکی از نهادهایی که بر مجازات‌های تعزیری حاکم است، نهاد تخفیف (مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی) می‌باشد. ماده ۳۷ بیان می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: ...»

ماده ۳۸ ق.م.ا نیز جهات تخفیف را بیان می‌دارد:

الف - ...

ب - ...

پ - اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛^{۴۳}

ت - ...

ث - ...

۴۱. مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی نیز به خوبی بر شخصی بودن و ارکان مسئولیت انگشت می‌نهد. ماده ۱۴۰ بیان می‌دارد: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد ...» و ماده ۱۴۱ نیز بیان می‌دارد: «مسئولیت کیفری شخصی است.»

۴۲. مواد ۱ تا ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی منظور می‌باشد.

۴۳. این بند برای نخستین بار در ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ آورده شده و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تکرار شد.

ج - ...

چ - ...

ح - ...

شاید در ابتدا در مقام ایراد بیان داریم که این مواد درصدد تخفیف در جرایم تعزیری می‌باشد و لذا بزه قتل عمدی را در بر نمی‌گیرد درحالی‌که با تأمل بیشتر این ایده درست نمی‌نماید؛ زیرا ماده ۳۷ از لفظ «... مجازات‌های تعزیری ...» استفاده کرده است و تنها جرایم تعزیری نیستند که مجازات‌های تعزیری دارند. به عبارت دیگر ممکن است بزه‌ی در مبحث مربوط به جرایم حدی یا جرایمی که در حالت عادی مجازات قصاص دارند، باشد اما مجازات آن به ترتیب حد یا قصاص نباشد بلکه دارای مجازات تعزیری باشد. یکی از این موارد قتل عمد است بدین لحاظ که قتل عمدی در برخی حالات دارای مجازات حبس تعزیری (به صورت اصلی یا فرعی) می‌باشد. به همین دلیل قانونگذار به درستی لفظ «مجازات‌های تعزیری» را به کار برده تا جرایمی را که تعزیری نیستند ولی مجازات‌های تعزیری دارند نیز شامل بشود.^{۴۴} هر چند مقنن تنها به یک بند اکتفاء کرده است و در قالب این بند رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده را مؤثر در تخفیف می‌داند.

نتیجه

به عنوان خاتمه بحث و نتیجه‌گیری می‌توان گفت فردی که در ادامه تحریک مجنی‌علیه به قتل او اقدام کرده است به اندازه قاتل بماهو قاتل و آن هم با سبق تصمیم مشخص، قابل سرزنش کیفری نیست؛ زیرا اراده آزادانه در ارتکاب جرم قتل حتی اگر به صورت جزئی و ناقص محل خدشه و خللی واقع شود، نمی‌توان به مانند شخصی که با اراده آزاد به وصف

۴۴. در بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز به این موضوع اشاره شده بود: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد.» جهات مخففه عبارت‌اند از: «... سه - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است. از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.»

در خصوص این ماده که بند ۳ آن عیناً در ماده ۳۷ تکرار شده است برخی با این گفته که «ماده ۲۲ در مورد جرایم تعزیری و بازدارنده است و نسبت به سایر انواع مجازات‌ها یعنی حدود، قصاص و دیات قابل استناد نیست» (پاک‌نهاد، پیشین، ۱۲۷). آن را در جرایم حدی و قصاص قابل اعمال نمی‌دانستند درحالی‌که با گفته‌های پیشین این گفته درست نمی‌نماید.

کیفری مزبور مبادرت ورزیده، کیفر داد. حقیقت نیز آن است که فرد تحت تأثیر تحریک مجنی‌علیه مرتکب قتل بدون سبق تصمیم شده است و عدالت و انصاف اقتضای این را دارد که به نقش محرک، در حقوق کیفری توجه ویژه صورت بگیرد و میان قتل با سبق تصمیم و بدون پیشینه آن با دیده تفاوت نگاه نماییم.

همان‌طور که ذکر شد در نظام حقوقی ایران علی‌رغم وجود ظرفیت‌های فقهی و حقوقی موجود، قانونگذار به عذر تحریک به صورت قاعده‌ای عام توجه نکرده است؛ بلکه تنها در برخی جرایم مانند قتل در فراش، تحریک بزه‌دیده را موجب سلب اراده مرتکب و رفع مسئولیت کیفری افراد دانسته و در قذف غیرارتجالی نیز به آن در قالب عامل تخفیف‌دهنده مجازات توجه شده است.^{۴۵} لذا قانونگذار حقوق ایران تفاوتی در میزان مجازات قتل با پیشینه تصمیم و قتل بدون سبق آن قائل نشده است. به عبارتی هرچند در خصوص عذر تحریک عنوان عامی که دربرگیرنده تمام شرایط تحقق آن باشد در حقوق کیفری ایران نمی‌توان یافت؛ اما از مجموع مواد ۳۸ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی که به ترتیب در خصوص قتل ناشی از تحریک دارای حبس تعزیری و قتل ناشی از تحریک دارای مجازات قصاص می‌باشد، دو گفته قابل‌برداشت است. نخست اینکه اگر تحریک مرتکب از سوی بزه‌دیده در خصوص قتل دارای مجازات قصاص باشد، پذیرفتنی نیست؛ بجز ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) که با تحقق شرایط آن یکی از علل رافع مسئولیت محسوب شده و مرتکب را معاف از مجازات می‌داند؛ اما در صورتی که قتل دارای کیفر حبس تعزیری باشد به موجب بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یکی از جهات تخفیف شناخته شده است که به موجب ماده ۳۷ مرتکب را مستحق تقلیل یا تبدیل در راستای تخفیف کیفر می‌داند؛ دوم شرایطی است که نه به صراحت اما از مجموع دو ماده ۶۳۰ و بند پ ماده ۳۸ به شرح ذیل قابل‌استناد است: ۱- وجود هم‌گفتار و هم‌رفتار تحریک‌آمیز از سوی بزه‌دیده است که می‌تواند مبنای تخفیف یا معافیت از کیفر باشد؛ ۲- حضور فیزیکی و مستقیم در صحنه ارتکاب. از آن‌رو که تنها در این حالت است که مرتکب دچار تهییج و برانگیختگی می‌شود و می‌تواند از عذر تحریک بهره‌گیرد؛ ۳- عمدی یا غیرعمدی بودن تحریک از سوی بزه‌دیده می‌باشد که در خصوص ماده ۶۳۰ صراحتاً مقبول می‌نماید اما در مورد ماده ۳۸ باید با تردید

۴۵. فرزانه شکوهنده، «قتل متعاقب تحریک مجنی‌علیه در حقوق کیفری ایران و انگلستان، ۱۳۹۶» (پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۶)، ۱۰۸.

گفت. زیرا هرچند در مبحث عذر تحریک محوریت با تهییج و برانگیختگی می‌باشد نه عمدی بودن تحریک و اینکه درخصوص ماده ۶۳۰ که مجازات شرعی قصاص دارد این امر معتبر می‌باشد. درخصوص مجازات‌های تعزیری به قیاس اولویت می‌تواند معتبر باشد اما عدم صراحت مقنن و قدر متیقن نشان از عمدی دانستن تحریک در مجازات‌های تعزیری دارد؛ ۴- وجود ضابطه نوعی و شخصی. آنچه در رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده مهم می‌باشد نوعاً تحریک‌آمیز بودن رفتار یا گفتار اوست تا بتواند این رفتار و گفتار عرفاً در مرتکب تهییج و برانگیختگی ایجاد کند. اما آنچه در مرتکب اهمیت دارد تهییج و برانگیخته شدن مرتکب است. به سخن دیگر شخص مرتکب می‌بایست بر مبنای رفتار یا گفتار نوعاً تحریک‌آمیز بزه‌دیده دچار برانگیختگی شود تا بتواند به عذر تحریک استناد کند. در ادامه باید گفت ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی به دلیل نامناسب بودن این ماده از لحاظ سیاست تقنینی و ایجاد انگیزه در افراد سودجو نسبت به سوءاستفاده از این ماده، جا دارد مقنن ما دست به حذف این ماده و پیش‌بینی راهکارهایی برای همسر در صورت مشاهده صحنه زنا یا زن خود با مرد اجنبی بزند (مشابه قوانین بسیاری از کشورها که علی‌رغم وجود چنین ماده‌ای در قوانین خود، در قوانین بعدی دست به حذف این ماده زده‌اند. به‌عنوان نمونه مقنن فرانسه این ماده را حذف کرده و در صورت تحقق زنا از سوی زن با مرد اجنبی آن را یکی از مجوزهای درخواست طلاق مرد قرار داده). در عین حال با توجه به اینکه اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر از جایگاه ویژه‌ای در فقه و برای مسئول شناختن افراد وجود دارد (وجود ماده ۶۳۰ در کتب فقهی خود دلیل بر این مدعاست)، جا دارد مقنن با آوردن موادی در بخش مواد عمومی قانون مجازات اسلامی نه تنها شمول آن را محدود به جرایم تعزیری و بازدارنده نماید بلکه جرایم حدی و قصاص را نیز در حیطه شمول آن نهاد بگنجانند. این هدف وقتی مهم جلوه می‌نماید که بدانیم اراده و اختیار و تسلط افراد بر تفکر و تعقل از شروط زیربنایی مسئولیت کیفری تام است و از این لحاظ تفاوتی ندارد که شخص، بزه تعزیری مرتکب شود یا غیر تعزیری چون ملاک مسئولیت کیفری تام صرف نظر از نوع بزه ارتكابی وجود اراده، اختیار، تعقل و تفکر است و تا شخصی اراده، اختیار و تعقل نداشته باشد صحبت از مسئولیت کیفری تام، بی‌هوده خواهد بود.

در مقام پیشنهاد باید بیان داشت که بهتر است قانونگذار پیش به سوی حذف مواد مختص به عذر تحریک از جمله ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، بند پ ماده ۳۸ و بند ث ماده ۳۰۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، رفته و در مقام جایگزینی آن اصول، قواعد عذر

تحریک به‌گونه‌ای که حاکمیت عام بر انواع مجازات داشته باشد، در قالب یک یا چند ماده مقرر شود. هرچند با فقدان ماده مختص که البته منشأ روایی هم دارد، رویه قضایی در مواجهه با این مسئله نهایت انصاف را مراعات می‌نماید و فترت قانونی در الگوواره حقوق کیفری جامعه‌ای چون ایران منتفی خواهد بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. جلد ۱. چاپ سی و نهم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی. جلد ۲. چاپ سی و هفتم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
- براندون، استیو. حقوق کیفری. ترجمه حسین میرمحمد صادقی. چاپ اول. تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۶.
- براون، وی. جی. پرونده‌های حقوقی. ترجمه حسین رحیمی خجسته. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
- پاک‌نهاد، امیر. «عذر تحریک؛ مبانی و آثار مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان». مجله حقوقی و قضایی دادگستری ۵۴ (۱۳۸۵): ۹۹-۱۳۰.
- پدفیلد، سی. اف. حقوق ساده ملى. ترجمه اسماعیل صغیری. تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹.
- پوربافرانی، حسن و فرزانه شکوهنده. «قتل متعاقب تحریک مجنی‌علیه در حقوق ایران و انگلستان». مجله حقوقی دانشگاه اصفهان ۵ (۱۳۹۶): ۲۹-۲۰.
- پوربافرانی، حسن. حقوق جزایی اختصاصی جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی). چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۸۸.
- حیب‌زاده، محمدجعفر، حسین بابایی. «قتل در فراش». مجله مدرس علوم انسانی ۱۳ (۱۳۷۸): ۹۶-۸۱.
- سالارزایی، امیر و حمزه بوستانی، «بررسی مفهوم تحریک قانون مجازات اسلامی». اندیشه‌های اسلامی ۱ (۱۳۸۶): ۶۹-۴۷.
- الستی، ساناز و معصومه حسن‌پور. «بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از بزه‌دیدگی». مجله دادرسی ۵۶ (۱۳۸۵): ۹۸-۶۸.
- شکوهنده، فرزانه. «قتل متعاقب تحریک مجنی‌علیه در حقوق کیفری ایران و انگلستان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۶.
- قافی، حسین. اصول فقه کاربردی (سه جلدی). تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۵.
- محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی. جلد ۱. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵.
- مهرپور، حسین. «سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی». مجله نامه مفید ۱ (۱۳۶۸): ۱۸۸-۱۶۷.
- میرمحمد صادقی، حسین. حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص. چاپ اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.

ب) منابع عربی

- اصفهانى، محمد بن حسن. *كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام*. جلد ١١. قم: ناشر دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٦ ه.ق.
- حلى (محقق)، جعفر بن حسن. *الاجتهاد و التقليد*. بيروت: نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٣ ه.ق.
- خوبى، سيد ابوالقاسم موسوى. *مبانى تكمله المنهاج*. جلد ٢. قم: مطبعة الآداب، بى تا.
- طوسى، محمد بن حسن. *المبسوط فى فقه الاماميه*. جلد ٧. بيروت: نشر المكتبة المرتضويه الاحياء الاثار الجعفرية، ١٣٨٧ ه.ق.
- طوسى، محمد بن حسن. *المبسوط فى فقه الاماميه*. جلد ٨. بيروت: نشر المكتبة المرتضويه الاحياء الاثار الجعفرية، ١٣٨٧ ه.ق.
- عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى. *الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه*. قم: انتشارات صادقى، ١٤١٧ ه.ق.
- عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على. *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. جلد ١٠. قم: نشر مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ ه.ق.
- عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على. *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. جلد ١٥. قم: نشر مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ ه.ق.
- عوده، عبدالقادر. *التشريع الجنائى الاسلامى*. جلد ١. بيروت: نشر دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ ه.ق.
- مدنى تبريزى، سيد يوسف. *كتاب القضا*. قم: انتشارات قم، ١٤٢٦.
- موسوى الخمينى، سيد روح الله. *تحرير الوسيله*. جلد ٢. قم: نشر مؤسسه مطبوعات درالعلم، بى تا.
- نجفى (صاحب جواهر)، محمد حسن. *جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام*. جلد ٤٢. بيروت: نشر دار احياء التراث العربى، بى تا.

ج) منابع خارجى

- Ashworth, Andrew. *Principles of Criminal Law*. 4th Edition. New York: Oxford University Press, 2003.
- Elliot, Catherine & Frances Quinn. *Criminal Law*. Third Edition. London: Pearson Education, 2000.
- Jefferson, Michael. *Criminal Law*. 9th Edition. London: Pearson Education, 2009.
- Martin, Jacqueline & Chiris Turner. *Unlocking Criminal Law*. Second Edition. London: Holder Education, 2007.
- Singer, Richard G. & John Q. Lafond. *Criminal Law*. 5th Edition. Wolter Law & Business, 2010.